

روزنامه شرق

نگاہ

ساکنان موصل خشمگین از دولت بغداد

از حفره‌ای که در اثر اصابت یک موشک در جریان حمله هوایی به داعش در موصل به وجود آمده، آب شرب فوران می‌کند. ساکنان خشمگینی که لباس هایشان را هم فروخته‌اند تا از گرسنگی نمیرند، یبامی روشن برای سیاستمداران عراقی دارند؛ سیاستمدارانی که به پیشروی سریع نیروهایشان در این شهر افتخار می‌کنند.

احسان عبدالله که یکی از همین ساکنان موصل است، می‌گوید: «اگر اوضاع بهتر نشود، ما قبول نمی‌کنیم که علیه دولت شورش می‌شود. اگر این اوضاع بهتر نشود دوباره داعش برمی‌گردد. ساکنان موصل از هر کس که کمکشان کند حمایت می‌کنند. هر که می‌خواهد باشد!»

عبدالله که یک پاسبان سابق راهنمایی و رانندگی است و از زمان اشغال شهرشان از سوی داعش در سال ۲۰۱۴ تاکنون بی‌کار بوده، می‌گوید: هیچ راهی برایش نمانده جز اینکه لباس‌هایش را بفروشد تا بتواند غذایی تهیه کند.

او اضافه می‌کند وقتی نیروهای دولتی به آنجا رسیدند درخواست کرد تا شغلش را به او برگردانند، اما آنها به او گفتند برود بغداد و مدارکی بیاورد که نشان دهد او عضو داعش نبوده است؛ اما او می‌گوید چنین کاری زمان خواهد برد.

نیروهای عراقی افراتی ها را وادار کردند تا از شرق موصل
عراق به تدریج گریز کنند. اکنون این نیروها مبادی می شوند تا عملیات خود
را در غرب و شمال غربی موصل شروع کنند. اما این سال، حاکمان خدایان
از این زمینه ها استفاده می کنند. احساس می کنند دولت مرکزی عراق
مسئول همه مصیبت ها و بدبختی هایشان بوده است. آنها دولت
را به دلیل کمبود خدمات اساسی سرزنش می کنند و می گویند
همین شرایط بد مهم ترین دلیلی بود که موجب شد تا افراتی ها بر
شهران مسلط شوند.

بسیاری سختی‌های دورانی را به یاد دارند که حدود ۸۰۰ نفر از سستیره‌جویان داعش توانستند در چند ساعت موصل را تصرف کنند، حال آنکه هزاران نفر سرباز عراقی شهر را ترک کرده و گریختند.

آكرم وعداالله كه صاحب يك قهوه‌خانه است، مي‌گويد: «عامل»
همه اينها سياستمداران هستند. آنها موصل را فروختند و مشكلات
طايفه‌اي با وجود آوردند. چون تجزيه‌گشور به نفعشان است».
گروه‌اي از مردان كه دور او را گرفته‌اند نظري را ادا مي‌كنند.
آنرا در كنار مغازه‌هايي ايستاده‌اند كه در دوران سيطره عايشي با در
اثر بمباران هوايي ائتلاف براي بيرون راندن داعش ويران شده است.
مردى قدم جلو گذاشته و با كلابه مي‌گويد: «آب شرب نىست. چطور
از اين چاه كنيت آب بريم؟»

اعتماد دوباره

رهبران عراقی می‌گویند عزمشان را جزم کرده‌اند تا هرطور شده داعش را شکست دهند و با ایجاد ثبات در کشور دوباره فرصت را گزافه بازی و شهرزدان فراهم کنند. موصل روزگاری یک مرکز پیشرفته و به‌لحاظ تجارت و آموزش عالی بود، اما حساسیتی خاصی نسبت به تنش‌های طایفه‌گرایی داشت.

اکثریت این شهر را اهل سنت تشکیل می‌دهند؛ کسانی که در دوران صدام حسین از نفوذ زیادی برخوردار بودند. بسیاری از افسران اهل سنت ارتش از موصل برخاسته‌اند. آنها از سرنوشت نظام صدام ناراضی بودند و حمله آمریکا به عراق به رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۳ را عاملی برای تسلط شیعیان بر بغداد توصیف می‌کردند.

هنگامی که سیزده جوان دانش که اهل سنت هستند در سال ۲۰۱۰ به موصل حمله کردند، اهالی این شهر از آنها استقبال کردند و چون نسبت به نیروهای امنیتی دارای اکثریتی عصابی بودند، اما آنها هیچگونه دانش یا اعمال امنیتی خود و تعصبی به داشتند. موجب شد تا مردم از آنها نفرت پیدا کنند. لایین حال طرد آنها نخستین گام برای مقاماتی خواهد بود که تلاش می کنند دوباره اعتماد ساکنان این شهر را به دست آورند.

شاید نبرد برای بازپس‌گیری موصل برای کل عراق تعیین‌کننده باشد. مقامات عراقی می‌گویند اگر تنش‌های طایفه‌ای در این کشور استمرار پیدا کند کشور نخواهد توانست یکپارچه شود و چاره‌ای جز تجزیه آن براساس طوایف نیست.

در شرایط کنونی، ساکنان موصل بر نیازهایشان مثل دست یافتن به شغل و تأمین خدمات اساسی مثل آب و برق تأکید دارند. ازهر محمّد که یک سرباز سابق عراق است، ابراز خوشحالی می‌کند که داعش از موصل در حال بیرون راندن‌شدن است. زمانی که داعش بر این شهر مسلط بود، او از خانهای به خانه دیگر می‌رفت و به‌ندرت یک شب را در یک خانه به‌سر می‌برد.

باین حال مشکلات همچنان استمرار دارد. او نیز توانست مقامات عراقی را قانع کند تا دوباره به سر کار بازگشته و در بازسازی شهرش مشارکت داشته باشد. بسیاری از ساختمان‌ها در موصل منهدم شده و مغازه‌ها بسته‌اند. اهالی این شهر هنوز به دولت بغداد عمیقاً مشکوک هستند. محمد می‌گوید: «تنها چیزی که می‌خواهم این است که به سر کارم برگردم».

منبع: رويترز عربی

روزنه

تکرار سناریوی لیبی در سوریه

شاید بسیاری از اینکه موضوع ایجاد منطقه امن در سوریه بعد از شش سال از آغاز بحران مجدداً بر سر زبان‌ها افتاده، تعجب می‌کنند. اکثرین سبب‌ها جهت باز درآوردن منطقه امن، در سایه تحولات زیادی صورت گرفته که از جمله آن کاهش تعداد آوارگان سوری، پیشروی ارتش سوریه در مناطق مختلف، خروج جبهه النصرة از «وادی بردی» و تشدید درگیری‌ها میان احزاب الشام و گروه تازه تأسیس «هیئت آزادی الشام» در ادلب است.

عبدالباری عطوان، سردبیر روزنامه مستقل رأی‌الیوم، در گفت‌وگویی درباره ایجاد منطقه امن در شمال سوریه، می‌گوید: «ما می‌توانستیم صحبت درباره ایجاد منطقه امن در سوریه مسئله جدیدی نیست؛ اما مسئله جدید این است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، در گفت‌وگویی گفتنی با ملک سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان، مجدداً بحث‌ها را بر سر زبان‌ها انداخت. در طرف در این گفت‌وگویی گفتنی با ایجاد مناطق امن در سوریه هم توافق کرده‌اند».

ولید معلّم، وزیر خارجہ سوریہ، در دیدار با فیلیپو گراندی، کمیسر امور پناہندگان سازمان ملل، تاکید کرد کہ گروہونہ تلاش برای ایجاد منطقہ امن در سوریه بدون هماہنگی دمشق، نقض حاکمیت سوریه محسوب می شود و عواقب خطرناک دارد. وی از ہمہ آوارگران سوری خواست بہ کشورشان بازگردند. در این میان، مسئلہ حائز اہمیت صحبت ہای سرگئی لاوروف، وزیر خارجہ روسیہ، است، کہ گفت: مسکو آمادہ روسیہ است، تا در صورت لزوم اقدامات لازم را برای ایجاد مناطق امن بہ شرط موافقت دمشق، است. کاملاً طبیعی است کہ دمشق برای ایجاد چنین مناطقی موافقت نمی کند؛ چراکہ از اهداف پگن تئوری آمریکا خارج دارد. دمشق نگاہ تکرار سناریو لبیبی لبی است؛ زمانی کہ ناتو بہ فرماندہی آمریکا با نقضنہ مشترک فرانسیس و انگلیس از

بهانه محافظت از غیرنظامیان برای به راه انداختن کشتار و سرنگونی نظام معمر قذافی، دیکتاتور سابق لیبی و غرق کردن این کشور در تنشی خونین، استفاده کرد. رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، نیز همین اظهارات را تکرار کرد. وی گفت: نیروهای «سپر فرات» ترکیه

مناطق امن در آن، برای سرنگونی نظام سوریه در دمشق گام برخواهند داشت؛ اما ترکیه اظهاراتش را بعد از فشارهای روسیه پس گرفت.

امن، مقدمه‌ای برای تقسیم سوریه به دولت‌ها و مناطق خودگردان بر اساس اصول طایفه‌ای و نژادی خواهد بود. پیش‌نویس قانون اساسی‌ای که روسیه بین شرکت‌کنندگان در نشست آستانه توزیع کرده بود، شک و تردید و بی‌اعتمادی‌های مقامات سوریه را برانگیخت. برهه‌ی دیگر اینکه برخی از بازنده‌های آن هویت عربی را از سوریه می‌گیرد. مناطق امن در نیمازهای مقامات محافظ از جان ساکنانش و باقی‌ماندن مردم لیبی در داخل مرزهای این کشور لیبی شد. اما آنچه اتفاق افتاد، این بود که نیمی از مردم این کشور در مصر و تونس آواره شدند و در شرایط اجتماعی و اقتصادی بسیار سختی زندگی می‌کنند. مردم بزرگوار که کشورشان دارای منابع نفتی فراوان است، ما معتقد هستیم هیچ اتفاقی نمی‌خواهد چنین سرنوشتی داشته باشد.

A large crowd of people is celebrating in a Parisian street. Many are holding French flags (blue, white, and red) and signs that say "Merci" and "Hollande". The crowd is dense, and the atmosphere is festive, with confetti visible in the air. The background shows the architecture of Parisian buildings.

AP عكس:

نگاهی به انتخابات قاره اروپا در سال ۲۰۱۷

سایه طاعون قهوه‌ای بر آسمان اروپای سبز

سمیرا فرخ منش

است. براساس نظرسنجی‌ها، او در حزب «آزادی» توان گرفتن حدود ۳۶ درصد آگهی را از ۱۵۰ کرسی پارلمان دارد و در صورتی که در مارس آینده به توافق با سایر احزاب دست پیدا کند، این اتفاق را باید رخداد نگران‌کننده‌ای در پرتو تغییرات قاره اروپا به میاندانی دانست که افراط‌گرایان متعصب در صفوف اول آن به تاخت مشغولند.

خود را مشغول به آن کرده بودند و امروز نتیجه این حرکت را حاضر آماده تقدیم راست‌های فرصت طلب کردند.

فریب مردم به سبک عوام گرايي

اما اینکه تمام کنش‌ها را در گردن چپ‌ها بندايزد، بررسی موضوع را از دید واقعیت‌های موجود دور می‌کند. یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار

به این سه، کشورهای دیگری را نیز باید افزود که انتخاباتی در سال پیش‌رو برگزار نمی‌کنند، اما از هجوم موج راست‌گرایی نیز در امان نمی‌مانند. این کشورها توانسته‌اند در یک دهه اخیر، از سوی احزاب راست در اقدامات پیشین خود، طیف‌های قابل‌توجهی را به سمت گرایش‌هایشان جذب کنند.

این رویکرد راست‌گرایانه که گریبان بسیاری از دولت‌ها و ملت‌های اروپایی را گرفته، در عمل تفاوت‌هایی باهم دارند، اما بیش از تفاوت، شباهت‌های زیادی میان متغیرهای تشکیل‌دهنده آنها یافت می‌شود که به مایه‌های مشترک به تصویرهایشان می‌بخشد. مهم‌ترین خصیصه که برای یک‌پارچگی در تمام کشورهای اروپایی ذکر شده دیده می‌شود، متغیر پوپولیسم است. از این رویکرد است که از سوی رواج‌دهندگان آن در حال گسترش است؛ مایه‌یتی که هم خیزش توده مردم را به دنبال خود خواهد آورد و هم امکان قدرت‌نمایی هرچه افزون‌تر برای حکمرانان را فراهم می‌کند. پوپولیسم ابزار قدرتمندی است که فقط در دست راست‌های تاریخ قرار نگرفته است. از این ابزار پرکاربرد، چپ‌ها هم استفاده‌های زیادی کرده‌اند و به‌طور کلی رویکردهایی که با استفاده از عوام‌گرایی قصد ورود به دامن حاکمیت را دارند، بی‌تعلل به سراغ آن خواهند رفت. پس عجیب نیست اگر دامن این نگاه را به بیش از ۱۵۰ سال پیش نسبت دهیم. نخستین استفاده‌ها از این واژه، توده مردم، بخشی ناگاک، بی‌اطلاع و فاقد معلومات کافی تعریف می‌شوند. اما استفاده‌کنندگان از این رویکرد، هیچ‌گاه چنین تعریفی از پوپولیسم ارائه نمی‌کنند و عکس توده مردم را قشری آگاه و متوجه می‌دانند که باید تصمیمات اصلی را آنها بگیرند؛ تعریفی که می‌تواند به‌موجب جالنداختن این فریب بزرگ شود که پوپولیسم با دموکراسی در پیوند است. این واژه‌ها جمع‌گرا، رادیکال و افراطی است، به‌ویژه آنچه اروپا و آمریکا را فراگرفته، به همین سادگی نیست.

خود قلمداد کنند. در چنین شرایطی، دولت‌ها در معرض ضربات مادی و گفتمانی عوام‌گرایان قرار می‌گیرند و تصویری منفعل، بی‌اراده و بی‌تفاوت به خواسته‌های مردم از آنها به نمایش گذاشته می‌شود که همین امر به قطب‌بندی‌های عمیق میان دولت و ملت می‌انجامد.

چشم‌انداز مهم در انتظار اروپا

در عوام‌گرایی اروپایی نوعی برتری طلبی در تمامی احزاب و اقشار مرتبط با آن دیده می‌شود که با تأکید بر قومیت، زبان یا نژاد خود، شکلی از غرور ملی را ایجاد می‌کند که هم موجب تقویت یگانه‌ستیزی شدید

این رویکرد راست‌گرایانه که گریبان بسیاری از دولت‌های اروپایی را گرفته، در عمل تفاوت‌هایی باهم دارد. اما پیش از تفاوت، شباهت‌های زیادی میان متغیرهای تشکیل دهنده آنها یافت می‌شود که ماهیتی مشترک به تمامی‌شان می‌بخشد. مهم‌ترین خصصیتی که بی‌م‌وکاست در تمامی کشورهای اروپایی ذکر شده دیده می‌شود، متغیر بومیولستی بودن این رویکرد است

پس از جنگ جهانی دوم و ناپساامانی‌ای که دنیا دچارش شده بود، با تشکیل سازمان ملل و فروپاشن دیوارهای جدکننده در آلمان و به حاشیه رفتن احزاب نژادپرست اروپایی در آلمان و ایتالیا، بسیاری بر این گمان بودند

این چنین است که راست غربی توانسته پهنه گسترده خود را در بیشتر کشورهای اروپایی بگشاند و با تقویت یکدیگر اتحادی گنجانده میان خود ایجاد کند. این میان پیوسته با تاجرمسلکی مانند «دونالد ترامپ» در آمریکا می تواند از مهم ترین فاکتورهای تقویت قدرت غربی باشد که به نیکمی می داند بدون یاری آمریکا، در بسیاری از عرصه ها ناتوان خواهد بود که دوره حیات راست ها به پایان رسیده، اما این گونه نبود و این رویکرد همچون خراند مهرمزی که خود را در سوراخی تارک پنهان کرده بود، پس از گذر از مرز بحرانی، آرام آرام به یاری بعضی رخدادهای بین المللی روح نهادهای در کالبد نیمه جان خود دمید و از لایه تاریکش بیرون آمد. برای علت یابی این زیست دوباره چند دلیل را می توان در نظر داشت.

یکی از آنها می‌تواند مربوط به وضعی باشد که چپ‌های جامعه بین‌الملل دچارش شدند. واقعیت اینجاست که چپ‌های کمونیست روسیه‌ایستخوان یکده تازی در صحنه را همچون گذشته ندارند و در دو دهه اخیر نتوانسته‌اند که اهداف ایدئولوژیک خود در قالب‌های سازماندهی شده جامعه عمل بپوشانند. به همین دلیل نقش‌های تأثیرگذار چپ‌ها در کشورهای مختلف جهان رفته‌رفته به سمت کم‌رنگ شدن رفت. از سوی دیگر، حتی با شنیدن زرمزه‌هایی مبنی بر قوت‌گرفتن «میشل لوی»، فیلسوف سیاسی فرانسوی، که راست‌گرای نوین جهان غرب را نوعی طاعون قهوه‌ای می‌داند، معنوقد است «برای درمان این بیماری مسری نسخه‌ای وجود ندارد و تنها می‌توان خطر آن را کم کرد». به زبان ساده‌تر، این مبارزه فقط در سایه فاصله‌گرفتن از تفکرات نژادپرستانه، غیرممکن بود.

آنچه از اهداف طراحی شده چپ‌ها توانست خود را تا اندازه‌ای جلوه‌گر کند، آسیب‌رسانی به پیکره نئونمند لیبرالیسم جهانی بود که البته نتیجه این استه‌ضام‌ها تصمصیب خود چپ‌ها نشد و این راست‌ها به‌یادند که نه‌ایستاده‌ها در روبروای کردند که چپ‌ها در آ‌روزش به‌سر می‌بردند؛ یعنی تضعیف و برآ‌روزی حاکم بر کشورهای سرمایه‌دار، فرایند که به‌عنوان سال‌ها

حال امروز اروپا مانند گذشته خوب نیست؛ قاره‌ای که در شکل‌گیری تاریخ مدرن جهان حرف‌ها برای گفتن داشت و پس از جنگ‌های تخریبگر جهانی، برای ساختن جهانی بهتر و فردایی روشن‌تر، عزم خود را جزم کرده بود. در نگاهی منصفانه نئولیبرالیسم و سوسیالیسم اروپایی در کنار یکدیگر به موفقیت‌های خوبی هم رسیدند. اقتصاد روبه‌پیشرفت و امنیت مهاجرتی و جهانی‌سازی، ارمان قاره‌ای بود که ادعای پرچمداری دموکراسی را به نام خود زده بود.

اما چندین سال است که دیگر نمی‌توان به قطعیت از اروپا مدتی سخن گفت که دموکراسی ارمنان سیاست‌هایش برای مردمش می‌خواست. گرچه همه ما نمی‌دانیم، و بحران، ناامناگی‌ها، مخالفت‌ها و فروپاشی‌های منطقه‌ای و قاره‌ای را می‌توان بخشی از نتایج مدیریت‌های نادرست که اروپا آغازگر آن بود. اما همین دستاوردها می‌تواند اروپا را به قاره‌ای چندتکه تبدیل کند که امکان بازسازی آن نباشد. از مهم‌ترین تهدیدها علیه یکپارچگی اروپا، فروش خطرناکی است که از سوی تصمیم‌بان راست‌گرا شروع شده و به نظر نمی‌رسد پایان نزدیکی داشته باشد. ۲۰۱۷ سال است که تکلیف بخش زیادی از این تهدیدات را روشن کرده و دست سیاست‌داران از سیاست‌مداران اروپایی را برای تصمیمات درست و غلط بازگذاشته است.

لوپن، ترامپ اروپا می شود

فرانسه یکی از آن کشورهایی است که می‌تواند در شکل‌گیری سائزوشنت مهم قاره ربه نقش پررنگی داشته باشد. کشوری که یکی از تاثیرگذارترین انتخابات اروپا را برگزار خواهد کرد و با داشتن کاندیدایی که سگ‌درا چشم‌ها را به سمت خود خیره کرده است. رهبر «جهه ملی» ۱۰۰ سال اخیر به شکلی خزنده، آرام و جذاب توانست وجهه خود را در کشور سامان بخشد و با بهره‌گیری از وضعیت بیرونی جامعه جهانی و اوضاع درونی فرانسه شانس خود را برای بیشتر دیدشدن، افزایش دهد. «مارین لوپن» کسی است که علاقه‌مندان به وضعیت محیط بین‌الملل، همه، او را می‌شناسند؛ رهبر جهه ملی فرانسه، دارای اندیشه‌ها و رویکردهای خاص گرایانه و صاحب تفکری متعصبانه که مسلمان و مهاجر و ملیت‌های غیر، همه با هم در برابر تیغ برنده عقاید افراطی او قرار دارند. لوپن امروز، لوپن ناشناخته سال‌های گذشته نیست و کسانی که با تفکر ملی‌گرایانه او مخالفند در بیم کسب رای او از مردمی هستند که شاید فقنار هیجان‌انگیزش، آنان را به سمت خود بکشاند؛ تکیه می‌کند برای اینکه در وقت دولت فرانسه در دستان خود به‌شدت ملی می‌کند و برای بازسازی بدنامی او پیروز این میدان خواهد شد یا نه، باید تا ۲۰۱۷ آوریل صبر کرد؛ و چون او بیش‌ک نیست که در صورت پیروزی در کشورش، می‌تواند به عنوان نماینده جریان‌های راست در کل قاره اروپا شناخته شود.

پوست اندازی دوباره در مهد فاشیسم

«تکلا مرکز، زنی است که از آغاز دوره صدارعظمی در آلمان، همیشۀ سیاست‌مداری برجسته با توانمندی غیرقابل انکار بود؛ اما باید پذیرفت مرکلی که در ۲۰۱۷ خود را در پیشگاه رای مردم قرار می‌دهد، مرکز گذشته نیست. محبوبیتی او کم شده و کمتر کسی است که نداند بحران عظیم مهاجرت در جهان، فصلی اصلی این اتفاق بود. در این میان طرف‌ها بیشترین سوءاستفاده را از تضعیف مرکز می‌کند، گروه‌های راست‌گرای تند آلمانی هستند که حزب «آلترناتیو برای آلمان» از قوی‌ترین آنهاست؛ حزبی که توانست در انتخابات ایالتی ۲۰۱۶ این کشور، پیروزی‌های قابل‌تأملی به دست آورد و حتی ۳۰ درصد آرای آلمانی‌ها در زادگاه مرکز را نیز به دست خود کشاند؛ حزبی که ادعا می‌کند راه نجات آلمان را می‌داند و داعیه ژن‌ادپرستی ندارد. اما طی ده سال از عمر سه‌ساله‌های اعضای آن، در برنام‌های روزانه، میان مردم ناراضی شهرهای مختلف رفتند، از ضرورت مبارزه با آموزه‌های دینی غیرمسیحی سخن گفتند و راهکارهای اخراج پناه‌جویان را به مردم آموزش دادند. نکته جالب اینجاست که این حزب نونوا تنها از ۲۰۱۴ توانست ظهور خود را نشان دهد و همگام با افزایش تعداد پناه‌جویان، بر تعداد اعضای خود نیز بیفزاید. تا جایی که امروز به خطری جدی برای حزب دموکرات مبرک و مردمی تبدیل شده که زمانی می‌گفتند: «یک روز تاب رویاری برای افراط‌گرایان و بازماندگان فاشیسم دهه‌ها پیش را در کشور خود ندارند.»

در مسجدها را ببندید

انتخابات پارلمانی هلند نیز از اهمیت بالایی، در سل جدید، برخوردار است. دلیل این اهمیت وجود «گرت ویلدرز»، رهبر حزب راست‌گرای هلندی، است که از سیاستمداران محبوب کشورش به حساب می‌آید. او شخص‌خصوصیتی کاریزماتیک دارد و به‌واسطه اهانت‌های نژادپرستانه‌اش کارش در به محاکمه در دادگاه هم کشیده. شعار اصلی تبلیغاتی‌اش، جلوگیری از ورود بیگانگان به خصوص مراکش‌ها و سست‌فردن در مسجدها هلند